Archive of SID

مجلهٔ حقوقی، نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ بیست و هشتم، ۱۳۸۲، صص ۳۰۲ ـ ۲۶۵

آثار حقوقی جنگ بر سرزمین در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر

محمدعلی برزنونی*

مقدمه

مهمترین پیامد اعلان جنگ بین کشورها ایجاد «حالت جنگ» است. کشوری که نسبت به سرزمین آن اعلان جنگ شده است یا از سوی آن کشور به کشور دیگر اعلان جنگ شده باشد، سرزمین دشمن تلقی می‌شود. در حقوق اسلامی آن سرزمین «دارحرب» نامیده می‌شود. حالت جنگ بر روابط طرفین مخاصمه حاکم می‌گردد و آن را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. سایر کشورها نیز از تأثیر آن در امان نیستند و آثار خاصی بر کل عرصه بین‌المللی بر جای می‌گذارد.

یکی از مباحث مهم در حقوق بین‌الملل تعیین صحنهٔ درگیری است. ممکن است صحنهٔ درگیری بر منطقه جنگ منطبق شود و ممکن است

*. عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، تهران.

www.SID.ir

Archive of SID

بخشی از آن را شامل گـردد. در حقـوق اسـلامی از صـحنهٔ درگیـری بـه «معرکه» یاد شده است و آثار حقوقی خاصی نیز به دنبال دارد.

گشایش درگیری و آغاز جنگ بر مناسبات و روابط بـین دولتهـای درگیر تأثیر می‌گذارد و موجب تمایز بـین دار حـرب و دیگـر دارهـا از یکدیگر می‌شود، روابط سیاسی و دیپلماتیک به حالت تعلیـق در مـی‌آیـد، مناسبات تجاری ممنوع می‌شود و قراردادهای دوجانبه بین دولتهای درگیـر عموماً فسخ یا معلق می‌گردد.

نوشتار حاضر نگاهی است اجمـالی بـه دار حـرب، معرکـه و آثـار حقوقی آن دو.

تعیین صحنهٔ درگیری

یکی از مسائل جنگ در حـقوق بین‌الملـل، تعیین صـحنهٔ جنـگ (Ratione loci) و درگیری است. چه، اصولاً مخاصمات و درگیریها فقـط در برخی مناطق معین صورت می‌گیرد. بـدین لحـاظ، بـرای جلـوگیری از هرگونه شائبه در خـصوص مـناطق جنـگی، بیـن منطقـهٔ جـنگ (Region of War) و صحنهٔ جنگ (Theatre of War) و مناطق غیرجنگی تفاوت آشکار وجود دارد. در حقوق بین‌الملل، منطقـهٔ جنگـی بـه معنـای بخشی از سرزمین است که متخاصمان می‌توانند در آن به آمـاده کـردن و اجرای عملیات خصمانه دست بزنند، اما صحنهٔ جنگ بخشی از منطقهٔ جنگی است که مخاصمات و درگیری‌ها در آنجا صورت واقع و عملی می یابد. در جنگها معمولاً این دو بخش با یکدیگر منطبق می‌شوند اما همیشه این‌گونـه نیست.

www.SID.ir

Archive of SID

به طور خلاصه در حقوق بین‌الملل، منطقهٔ جنگ شامل سرزمین طرفهای متخاصم (شامل سرزمین متروپولیتن، سرزمینهای استعماری و تحت‌الحمایه) می باشد، اما سرزمینهایی را که بی طرف اعلام شده‌اند، در بر نمی‌گیرد. صحنهٔ جنگ نیز عبارت از فضایی است که در آن درگیری واقع می‌شود. در عصر حاضر، منطقهٔ مؤثرنبرد از سرزمین متخاصمان همیشه فراتر رفته است. به دفعات اتفاق افتاده است که درگیری‌ها در سرزمین کشورهای بی‌طرف واقع شده است؛ مانند جنگ روسیه و ژاپن در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۴ که تماماً در سرزمین منچوری (که از نظر حقوقی، چینی بود) و نیز در سرزمین کره جریان یافت. به اعتقاد «شارل روسو» گسترش صحنهٔ جنگ در جنگها ناشی از خاصیت توتالیتر و تامهٔ جنگ مدرن است که مفرّی باقی نمی‌گذارد.[1] تجربهٔ دو جنگ جهانی نشان می‌دهد که تمایز بین منطقهٔ جنگی و صحنه جنگی در یک جنگ جهانی و تمام عیار که دو بخش تقریباً هم اندازه می‌شوند، عملاً از بین می‌رود.

از مسائل مهم در حقوق بین‌الملل، محدود کردن مناطقی است که در آنجا عملیات نظامی صورت می‌گیرد. فکر رهانیدن بعضی مناطق ازآثار مخرب و ویرانگر جنگ فکر جدیدی است. سابقاً اهالی شهرها از حملات و گلوله‌باران‌ها و ... هرگز مصونیت نداشتند. اما حقوق جنگ کلاسیک

---

۱. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، ترجمه دکتر سیدعلی هنجنی، جلد اول، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹، صص ۸۲ - ۷۹؛ رابرت بلدسو ـــ بوسلاوبوسچک، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه و تحقیق دکتر علیرضا پارسا، نشر قومس، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۴۸۵ - ۴۸۴.

www.SID.ir

Archive of SID

(پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم) به مسأله تفکیک بین شهرهای بی‌دفاع و با دفاع اهمیت داده است.[۲]

در حقوق بین‌الملل جدید برای حل این معضل، سه تدبیر مهم اندیشیده شده است:

۱. تعیین اهداف نظامی؛
۲. برقراری مناطق غیرنظامی؛
۳. حفاظت از آثار فرهنگی.

مجمع عمومی جامعهٔ ملل در قطعنامهٔ مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ با توجه به تئوری «اهداف نظامی قانونی» آورده است:

«مجمع اصول زیر را که باید در هر مقررات جدیدی مبنا قرار گیرند، به رسمیت می‌شناسد: اولاً بمباران بین‌المللی مردم غیرنظامی مخالف حقوق است؛ ثانیاً اهدافی که از بالای آسمان نشانه گرفته می‌شود باید اهداف نظامی قانونی باشد و بشود آنها را تشخیص داد؛ ثالثاً هر حمله علیه اهداف نظامی قانونی، باید به نوعی انجام شود که افراد غیرنظامی مجاور، در اثر بی‌احتیاطی بمباران نشوند».[۳]

با این همه مقررات فوق در جریان جنگ جهانی دوم و جنگهای بعد از آن چندان مورد رعایت قرار نگرفت. به موجب ماده ۵۱ پروتکل الحاقی شمارهٔ ۱ سال ۱۹۷۷، حمله‌های بدون تبعیض و تفکیک، یعنی حمله‌هایی که

---

۲. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص ۱۴۵- ۱۴۴.

۳. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص ۱۴۷- ۱۴۶و (Rec. gén. dr. int., 1939. 4. 134).

www.SID.ir

Archive of SID

علیه اهداف نظامی مشخصی صورت نمی‌گیرد بلکه «غرض از آن زدن نامتمایز اهداف نظامی و افراد غیرنظامی یا اموال خصوصی است»، ممنوع می‌باشد. ماده ۱۵ پروتکل دوم نیز بمباران بندها، سدها و نیروگاه‌های هسته‌ای تولید انرژی الکتریکی را ممنوع نموده است.[۴]

مسأله حمایت، حفاظت و حفظ حرمت آثار فرهنگی نیز در حقوق بین الملل مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد انگیزهٔ چنین توجهی این بوده است که آثار فرهنگی، علاوه بر نقش بنیادین آنها در تمدن بشری، بخشی از دارایی‌های مشترک بشریت می‌باشد. به هرحال، براساس کنوانسیون لاهه مورخ ۱۴ مه ۱۹۵۴ حفاظت از آثار و میراث فرهنگی شامل موارد زیر است:

۱ . اموال فرهنگی مثل بناها و نواحی که اهمیت باستانی دارد، آثار هنری، مجموعه‌های علمی و آرشیوها؛

۲. ساختمان‌ها یا اماکنی که این اموال در آنها نگهداری می‌شوند، مثل موزه، کتابخانه و مخزن و ... ؛

۳ . محله‌های تاریخی بعضی از شهرها و ... .[۵]

در حقوق اسلام، منطقه جنگ شامل «دارحرب» خواهد بود. دارحرب کشور یا کشورهایی است که به درگیری مستقیم با کشور اسلامی روی آورده باشند؛ در این صورت دار حرب، منطقهٔ جنگ خواهد بود. بر همین اساس، صحنهٔ جنگ ممکن است بر منطقه جنگ منطبق شود و این در

---

۴. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۱۴۷.

۵. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۱۴۹.

www.SID.ir

Archive of SID

صورتی است که جنگ و درگیری، گستردگی داشته باشد. ممکن است صحنهٔ جنگ صرفاً قسمتی از دار حرب باشد که مخاصمه و درگیری در آن جا صورت واقع و عملی یافته باشد.

در فقه و حقوق اسلامی، تمایز بین منطقهٔ جنگ و صحنهٔ جنگ به خوبی دیده می‌شود. بر این اساس، منطقه جنگ عنوان دار حرب را خواهد داشت که آثار حقوقی خاص خود را به دنبال دارد. از صحنهٔ جنگ هم در حقوق اسلامی به «معرکه» یاد شده است. آثار حقوقی خاصی نیز به دنبال دارد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

از سوی دیگر، در حقوق اسلام بر تحدید مناطق نظامی نیز به صورتهای مختلف تأکید رفته است. چه، در اسلام هدف از جنگ نابودی دیگر انسانها نیست؛ هیچگاه قتل عمومی غیرمسلمان تجویز نشده است. دشمنان نیز انسانهایی هستند که قابلیت هدایت و دستیابی به حقیقت را دارند و به همین منظور، «دعوت» رکن اساسی جنگهای اسلامی است. از سوی دیگر، در جنگ اعمالی غیرمجاز و نامشروع شمرده شده است. گذشته از اعمال بشردوستانه و اصول اخلاقی که مراعات آنها در جنگ، در حقوق اسلامی الزامی دانسته شده و در جای خود قابل بحث است، تدبیرهای اسلامی برای محدود کردن مناطق نظامی بسیار است.

«محدودیت عملیات نظامی در دایره هدفهای نظامی و استراتژیک» یکی از اصول مسلم جنگها در اسلام است. جنگها «نظامها را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهند و نه مردم را. بنابراین، تا آنجا که ضروریات نظامی

www.SID.ir

Archive of SID

ممکن می‌سازد باید از تعرض مصون باشند».[۶] اصل اسلامی فوق نتایج بسیاری را به دنبال دارد. ممنوعیت جنگ با مردم غیرنظامی و تمایز بین جنگجو و غیر جنگجو، منع جنگ با افراد بی سلاح، مجروح، بیمار، زن، کودک، پیر و ... از آن جمله است. دستورات مهم پیامبر اسلام در هنگام اعزام سپاه به مصاف با دشمن و نهی از اعمال فوق، از طریق منابع شیعی و سنی روایت شده است.[۷]

بر این اساس کاربرد سلاحهایی که علاوه بر نظامیان، مردم بی‌سلاح و بی‌پناه را به کشتن دهد، نهی شده است. تاکتیکهای نظامی که باعث کشته شدن زنان، کودکان و غیرنظامیان شود، ممنوع است. تاکتیکهای تخریبی و انهدامی از قدیم مورد بحث فقهای اسلامی بود و جملگی آنها به‌کار بردن این قبیل تاکتیکها را جز در موارد ضروری که مشروحاً مشخص کرده‌اند، جایز نشمرده‌اند.[۸] ممنوعیت انهدام منازل و باغات و دژهای دشمن، آب بستن به اردوگاه یا شهر دشمن، گلوله‌باران قلعه‌هایی که به جز نظامیان دشمن، غیرنظامیان نیز در آنجا حضور دارند، سوزاندن شهر، مزارع و باغهای دار حرب از جمله مواردی است که در کتب فقهای بزرگوار مورد بحث و ملاحظه قرار گرفته است.[۹]

---

۶. مارسل بوآزار، اسلام در جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۰۷.

۷. در کتاب حقوق بین‌الملل اسلامی از جلال‌الدین فارسی، صص ۲۵-۲۴ دو روایت از طریق سنی و شیعه ذکر شده است؛ نیز رک. سیرت رسول‌الله، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی‌تا، ص ۹۲۶؛ سید قطب، زیر بنای صلح جهانی، ترجمه خسروشاهی، ص ۳۲۱.

۸. رک. جلال الدین فارسی، حقوق بین‌الملل اسلامی، نشر جهان آرا، بی‌تا، ص ۲۷.

۹. در همه کتب فقهی در بحث جهاد بطور مفصل یا اجمالی به این مباحث پرداخته شده است. برای نمونه رک. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی، دار الکتب الاسلامیة، تهران،

www.SID.ir

Archive of SID

حفاظت از آثار فرهنگی و مذهبی نیز در اسلام مورد توجه قرار گرفته است. مراکز فرهنگی و معابد دشمن در صورتی که به عنوان پایگاه نظامی بهره‌برداری نشود از تعرض مصون است. در تاریخ اسلام آمده است که خلیفه دوم، عمربن خطاب هنگام ورود به بیت‌المقدس گفت: اهالی بیت‌المقدس تأمین جانی دارند، زنان و فرزندانشان مصون هستند، کلیهٔ کلیساها و معابد آنها نیز در امان خواهد بود، نه کسی در آن سکونت خواهد کرد و نه ویران می‌شود.[۱۰]

نکته مهم این است که موارد مربوط به تفکیک اهداف نظامی از غیرنظامی، تمایز بین جنگجویان و غیر جنگجویان، و تاکتیکهای انهدامی و تخریبی و حفاظت از آثار فرهنگی و مذهبی و بسیاری از قواعد بشردوستانه و انسانی که در حقوق بین‌الملل، جدید محسوب می‌شود، در فقه و حقوق اسلامی از صدر اسلام تا کنون مورد بحث و تحقیق بوده است و این موارد که در فقه اسلامی به عنوان «سِیَر» مطرح بوده است و بسیاری دیگر، بیانگر این مهم است که فقه و حقوق اسلامی در طرح مسائل حقوقی مقدم بر دیگران بوده است.

حقوق صحنهٔ درگیری یا «معرکه»

صحنهٔ درگیری یا معرکه حقوق خاصی دارد. از جمله آن حقوق می‌توان موارد زیر را نام برد:

چاپ دوم، ۱۳۶۵، ج ۲۱؛ نیز مجموعه سلسلة الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، مؤسسة فقه الشیعة، الدار الاسلامیة، بیروت، لبنان، الطبعة الاولی، ج ۹، ۱۴۱۰، ۱۹۹۰؛ و ج ۳۱، ۱۴۱۳، ۱۹۹۳، دو جلد مربوط به جهاد.

۱۰. محمد عبدالله عنان، صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ص ۲۳.

www.SID.ir

Archive of SID

۱ . حق اسیر گرفتن؛
۲ . حق غنیمت گرفتن؛
۳ . حق سلب.

در ادامهٔ نوشتار اجمالاً حقوق فوق را بررسی می‌نماییم.

۱ـ حق اسیر گرفتن

براساس بند۱ ماده ۴۳ پروتکل الحاقی شماره ۱ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ به معاهدهٔ ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ راجع به رفتار با اسرای جنگی قاعدهٔ واحد برای شناخت اسیر چنین است:

«تمام نیروها، تمام گروه‌ها و تمام واحدهای مسلح و سازمان یافته‌ای که تحت امر یک فرمانده، مسؤول رفتار افراد تحت امر خود، می‌باشند (و) دارای یک رژیم انتظامی داخلی هستند که باعث رعایت قواعد حقوق بین‌الملل مرعی در جنگ می‌گردد می‌توانند از وضعیت حقوقی اسیر جنگی برخوردار گردند».[۱۱]

براساس حقوق بین‌الملل، اسیر گرفتن باید در زمان جنگ فعال صورت گیرد.[۱۲]

در اسلام گرفتن اسیر در صحنهٔ درگیری یا پس از آن جایز است.

---

۱۱. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص ۱۰۳ - ۱۰۲.
۱۲. همان، ص ۱۰۳.

www.SID.ir

Archive of SID

«اسیر دشمنی است که در حال جنگ یا پس از جنگ گرفتار شود».[۱۳]

بررسی تاریخ نظامی اسلام و سیرهٔ پیامبر و فرماندهان منصوب از جانب ایشان، شاهد بر این مدعاست. البته در اسلام زمان گرفتن اسیر، وقتی است که دشمن توان نظامی خود را از دست داده باشد. پیش از پیروزی نهایی و پدیدار شدن امارات و نشانه‌های قطعی پیروزی، گرفتن اسیر از نظر حقوق اسلامی صحیح نیست؛ آیات متعدد قرآن نیز بر این امر دلالت دارد.[۱۴] علت این تدبیر روشن است؛ تا وقتی که نیروی دشمن هنوز از توان نظامی بالا برخوردار است، سپاه اسلام نباید نیروی خودی را صرف نگهداری اسرای آنها بکند. با این حال، این قضیه جزو اختیارات فرمانده سپاه است که براساس شرایط زمانی و مکانی، حکم لازم را صادر نماید.

بر این اساس، گرفتن اسیر در صحنهٔ درگیری یا معرکه در زمان جنگ فعال در صورتی جایز است که موجب تضعیف قوای خودی نشود. اما اگر پس از فرو نشستن شعله‌های جنگ و نمودار شدن نشانه‌های پیروزی، اسیر گرفته شود بر اساس مقررات مربوط به اسیران که تفصیلاً در کتب فقهی آمده است، با او رفتار می‌شود. وضعیت حقوقی اسرای جنگی در کنوانسیونهای مختلف در لاهه و ژنو به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است که مهمترین آنها کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو مربوط به رفتار با اسرای جنگی است که کشورهای اسلامی نیز بر آن صحه گذارده‌اند،گرچه از

---

۱۳. رک. لغات القرآن، ضمیمهٔ تفسیر ابوالفتوح رازی، جمال الدین ابوالفتوح رازی، تصحیح و حواشی میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲، ج ۱۲-۱۱، ص ۲۰.

۱۴. از جمله سوره محمد، آیه ۴، سوره انفال، آیه ۶۷.

www.SID.ir

Archive of SID

صدر اسلام، رفتار انسانی با اسیران مراعات می‌شده است و حقوق مربوط به آنها کاملاً رعایت می‌گردیده است.

۲ـ حق غنیمت گرفتن

در حقوق بین‌الملل، غنیمت شامل آن دسته از اموال منقول کشور دشمن می‌شود که یکی از طرفین متخاصم بر آن مستولی شود و آن را تصاحب کند.[۱۵] در برخی دیگر از تعاریف آمده است:

«غنیمت جنگی یعنی اموال عمومی دشمن که در میدان نبرد به تصرف درآمده‌اند».[۱۶]

ماده ۵۵ مقررات ۱۹۰۷ لاهه با اشاره به «تئوری حق انتفاع» بر این نکته تصریح دارد که دولت اشغال کننده فقط می‌تواند به عنوان مدیر و صاحب حق انتفاع از بناهای عمومی، ساختمان‌ها، جنگل‌ها و منابع کشاورزی متعلق به کشور اشغال شده، بهره‌برداری نماید.[۱۷] اشغال کننده می‌تواند اموال منقولی را که دارای استفادهٔ نظامی است تصاحب نماید. از سوی دیگر، باید حرمت بناهای عمومی یا بناهایی را که به مصارف عمومی می‌رسند نگهدارد.[۱۸] همین مسأله در کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه نیز آمده است که اشغال‌گر می‌تواند اموال منقول عمومی قابل استفاده برای عملیات نظامی را تملک نماید.[۱۹] اما مسأله اینجاست که کاملاً روشن نیست که

---

۱۵. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۱۸۵.
۱۶. رک. فرهنگ حقوق بین‌الملل، همان، صص ۴۳۶- ۴۳۵.
۱۷. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۱۸۰.
۱۸. همان، ص ۱۸۱.
۱۹. فرهنگ حقوق بین الملل، همان، صص ۴۳۶- ۴۳۵.

www.SID.ir

Archive of SID

مفهوم «اموال عمومی» شامل چه چیزی می‌شود؟ آنچه مسلم است ممنوع بودن توقیف، نابودی یا ایراد خسارت به اموال فرهنگی است. اموال خصوصی را نیز نمی‌توان توقیف کرد مگر اموال منقول مفید برای مقاصد نظامی.[۲۰]

در حقوق اسلامی «غنیمت» شامل اموالی است که مسلمانان در جنگ و با جنگ از دشمنان بستانند. شیخ طوسی آن را هرچیزی دانسته است که به شمشیر و با زور از مشرکان گرفته شود[۲۱] و قریب به همین مضمون را نیز شیخ بهایی آورده است.[۲۲] در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده است «غنیمت آن باشد که از اسرای حرب به قتال برگیرند».[۲۳]

با توجه به تعاریف متعدد غنیمت جنگی در حقوق بین‌الملل و نیز حقوق اسلامی، این نکته به دست می‌آید که اولاً؛ غنیمت باید در جنگ اخذ شود. ثانیاً؛ این اخذ، مسلحانه و با استیلای بر دشمن باشد. ثالثاً؛ غنیمت شامل اموال و آثار فرهنگی نمی‌شود.

در حقوق اسلامی غنایم دوگونه است: غنایم منقول و غیرمنقول. تفصیل احکام مربوط به غنایم منقول و غیرمنقول در فقه و حقوق اسلامی را باید در کتب مربوط جست.[۲۴] اجمالاً قول قوی این است که باید غنایم در اختیار بیت‌المال قرار گیرد خصوصاً با توجه به شرایط امروزه که دولت اسلامی تمامی تجهیزات و وسایل مورد نیاز رزمندگان را فراهم می‌کند.

---

۲۰. فرهنگ حقوق بین‌الملل، همان، صص ۴۳۶- ۴۳۵.

۲۱. رک. شیخ طوسی، الخلاف، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۷۰، جزء دوم، ص ۴۵.

۲۲. رک. شیخ بهایی، جامع عباسی، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۱، ص ۱۴۸.

۲۳. رک. تفسیر ابوالفتوح رازی، همان، ج ۵، ص ۴۱۳.

۲۴. برای نمونه رک. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، محمد بن الحسن شیخ طوسی، ص ۲۰۵؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۱۴۷.

www.SID.ir

Archive of SID

آلات و ادوات جنگی و اموال منقولی که دارای کاربردهـای نظـامی باشـد قطعاً مربوط به دولت اسلامی و در اختیار ولی امر مسلمین اسـت. در مـورد بقیهٔ اموال منقول نیز براساس مقررات خاص دولت اسـلامی و نظـر حـاکم عمل می‌شود.

سؤال مهم این نوشتار این است که غنـایم در کجـا عنـوان غنیمـت جنگی دارند؟ با توجه به مجموعهٔ مباحث، روشن است که امـوال منقـول و غیرمنقول کشور متخاصم در حقوق اسلامی، در صورتی عنـوان غنیمـت را داراست که در صحنهٔ درگیری یا معرکه به دست آید. امـوال دشـمنان در منطقهٔ جنگی یا دارحرب در صورتی که با درگیری و جنگ به دست آیـد جزو غنایم محسوب است، در غیر این صورت دارای عنوان دیگـری اسـت که مورد بحث این نوشتار نیست و تفصیل آن در کتب فقهی آمده است.

۳ـ حق سلب

معمولاً لباس‌هایی که بر تن سربازان دشـمن اسـت و اثاثیـه‌ای کـه متعلق به افراد دشمن است، در اصطلاح فقهی «سُلب» نامیده می‌شود. برخی گفته‌اند:

«سلب جامه باشد که در تن کافر باشد مانند جوشـن، زره، خُـود، و چکمه و آلات حرب، مثل سلاح از شمشیر و نحو آن، و حیـوان سـواری و زین و لجام و دستبند و کمربند و انگشتری و نحو آنها».[۲۵]

پیامبر اکرم (ص) فرمـوده است: **«من قتل قتیلاً فله سلبه»**[۲۶] هـر کس

۲۵. رک. بحرالفواید، به اهتمام و کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، بنگـاه ترجمـه و نـشر کتـاب ۱۳۴۵، ص ۴۰؛ نیز رک. ترجمه چهار جلدی شرایع الاسلام، محقق حلی، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، چاپ ششم، اردیبهشت ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۳.

www.SID.ir

Archive of SID

فردی از نیروهای دشمن را بکشد، «سلب» وی متعلق بـه آن فـرد خواهـد بود. «سلب» شرایط بسیاری دارد از جمله:

۱. امام آن را شـرط کـرده باشـد. شـیخ طوسـی در «المبـسوط» می‌گوید: اگر سلب برای مجاهد شرط شده باشد به او تعلق دارد.[۲۷]

۲. مقتول، جایزالقتل و از سپاهیان و جنگجویان دشمن باشد.

۳. دشمن مقاوم و دارای توان نظامی باشد نه اسیر و مجروح.

۴. کشندهٔ او مشخص باشد.

در این صورت، سلب به مجاهدکشندهٔ آن فـرد مـی‌رسـد[۲۸] کـه در معرکه حضور داشته است. بنابراین، برداشتن وسایل شخصی سپاهیان دشمن از قبیل انگشتر، لباس و کفش با رعایت شرایط مذکور مانعی ندارد.[۲۹]

در حقوق بین‌الملل در این خصوص مورد خاصی مشاهده نمـی‌شـود. ماده ۴۶ مقررات لاهه مورخ ۱۹۰۷ اصـل الـزام بـه حفـظ حرمـت امـوال خصوصی از طرف دولت اشغال کننده را دارد[۳۰] که قطعاً شامل حـال بحثـی که ما در مورد «سلب» آوردیم، نمی‌شود. گفتیم«سلب»، وسایل شخـصی و اثاثیه متعلق به مقتولان سپاه دشمن است، در حالی که این اصـل نـاظر بـه

---

۲۶. رک. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۱۸۶؛ نیز مختلف الـشیعة فـی احکـام الشریعة، علامه حلی، مطبعة شیخ احمد شیرازی، چاپ سنگی، ۱۳۲۳، ص ۱۶۰.

۲۷. رک. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، همان، ص ۱۵۷؛ نیز شرایع الاسلام، همان، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲۸. رک. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۲۹. در استفتائات از حضرت امام خمینی (ره) به چند استفتاء، در این زمینه پاسخ داده شده اسـت. رک. رساله نوین، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ترجمه و اقتباس از تحریر الوسیله امام خمینـی، تهـران، مؤسـسه انجام کتاب، ۱۳۵۹، ج ۴؛ نیز سید احمد خاتمی، ابعاد جنگ در فرهنگ اسلام، تهران، مؤسـسه انتـشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲۶۹.

۳۰. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص ۱۸۵ - ۱۸۳.

www.SID.ir

Archive of SID

دولت اشغال کننده در سرزمین اشغالی و مورد هجوم است که هر نوع ضبط اموال خصوصی را در حکم سرقت محسوب می‌کند. ضبط اموال خصوصی و حکم کردن سرقت بر آن، در صورتی مصداق پیدا می‌کند که افراد کشور اشغال شده حضور و حیات داشته باشند، ضمن اینکه این افراد نبایستی در حال جنگ باشند. اما سلب در حقوق اسلامی، صرفاً در هنگام جنگ فعال و از اموال مقتولان دشمن توسط کشندهٔ فرد دشمن با اجازهٔ ولی امر مسلمین جایز است و با مورد فوق متفاوت است. بحث مبسوط را در جای دیگر باید جست.

اثر معرکه در «شهادت» در فقه اسلامی

در مباحث حقوق جنگ در اسلام به‌عنوان ویژه‌ای بر می‌خوریم که در حقوق بین‌الملل به آن اشاره خاصی نشده است و در ادامهٔ حقوق معرکه، شایسته است این عنوان را که جزو آثار معرکه در حقوق اسلامی محسوب می‌شود اندکی مورد بحث قرار دهیم. «شهادت» به معنای مرگ و چشم بستن از جهان است، اما مرگی انتخاب شده و آگاهانه. مجاهدی که در راه برقراری ارزشهای عالی اسلامی و انسانی گام بر می‌دارد و در این راه از جان خود می‌گذرد، شایستهٔ عنوان ویژهٔ «شهید» است که بار ارزشی و حقوقی خاصی دارد و درهاله‌ای از تقدس پیچیده و نهفته است. شهید، کسی است که همراه امام و در راه یاری او یا نایب ایشان در راه دین به قتل می‌رسد.

در فقه اسلامی کلیهٔ مردگان پس از غسل و کفن، دفن می‌شوند و در این میان، فرقی بین شهیدان و غیر آنان ندارد. تنها در یک صورت است که شرایط غسل و کفن و دفن شهید با سایرین تفاوت دارد و آن زمانی

www.SID.ir

Archive of SID

است که شهید در صحنهٔ جنگ یا معرکه به شرف شـهادت برسـد. اگـر از صحنهٔ جنگ دور باشد یا پس از مجروح شدن و بازگشت به پـشت جبهـه، به فیض شهادت برسد، گرچه شهید است اما تفاوتی در غـسل و کفـن بـا دیگران پیدا نمی‌کند.

شهدایی که در معرکهٔ جنگ به شرف شهادت نایل شده‌اند با همـان لباس‌ها و بدون غسل و کفن، نماز میـت بـر آنـان خوانـده شـده و دفـن می‌شوند.[۳۱] برخلاف دیگران که باید غسل و کفن نیـز انجـام شـود. حتـی برخی از فقها معتقدند که در محل شهادت باید دفن شوند.[۳۲] اما اگر مجروح از معرکه به پشت جبهه منتقل شود و برای او رمقی مانده باشـد و بعـد بـه شهادت برسد مثل سایر کشته‌شدگان با او عمل می‌شود.[۳۳]

مشخص شدن دار حرب از دیگر دارها

در حقوق بین‌الملل به مجرد وقوع جنگ بین دو کشور یا بیـشتر، دو گروه کشور از هم متمایز می شوند:

۱. گروه کشورهای در حال جنگ

۲. گروه کشورهای غیر درگیر و بی‌طرف

---

۳۱. رک. المبسوط. محمد بن احمد بن ابی سهل السرخسی، الطبعـة الاولـی، ۱۳۲۴، ج ۱، ص ۱۸۱؛ نیـز الموطأ، مالک بن انس، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، مصر، ۱۳۷۰، ۱۹۵۱، ص ۴۶۳؛ رسـالهٔ بدیعـه، سـید محمد حسین حسینی طهرانی، تهران، نشر دانش، ۱۳۹۹،ص ۵۹ ؛ نیز استفتائات امام خمینی (ره).

۳۲. رک. جامع ترمذی (صحیح ترمذی)، ابو عیسی محمد بن عیسی السلمی ترمذی، شرح تحفة الاحوذی، دهلی، ۱۳۰۰، ج ۷، ص ۲۱۴.

۳۳. رک. المبسوط، همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

www.SID.ir

Archive of SID

در حقوق اسلامی نیز اگر کشوری بـه درگیـری بالفعـل بـا دولـت اسلامی روی آورد، عنوان «دارحرب» را خواهد گرفت. بنابراین، مهمترین اثر بروز یـک جنـگ، مـشخص شـدن دارحـرب و تمـایز آن از دیگـر دارهاست. در نگاهی اجمالی از حیث سیاسی ـ حقوقی، دنیا به چنـد «دار» تقسیم می‌شود:

۱ـ دار حرب

درخصوص دار حرب در کتب فقهای اسلام تعاریف متعددی وجـود دارد. برخی دار حرب را مترادف دار کفر گرفته‌اند[۳۴] و نقطـهٔ مقابـل آن را دار اسلام شمرده‌اند. حق آن است که دار کفر یا دارشرک[۳۵] نقـطهٔ مقابـل دار اسلام است و رابطهٔ این دو دار بر صلح استوار است نه بر جنگ. اصـل عام و اولیه صلح، ارتباط دو دار را براساس تسالم و همزیستی مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه برقرار می‌سازد. جنگ استثنا و عارضی بر ایـن اصـل عـام و اولیه است. اگر کشوری در تعارض کامل با صلح قرار گیرد و به جنـگ و درگیری با اسلام و مسلمین اقدام نماید، در این صورت، آن کـشور تبـدیل به دار حرب خواهد شد. به بیان دیگر، دار حرب به کشوری اطلاق می‌شود که در حال تدارک و آماده‌سازی امکانات، نیروها، ساز و برگ و مقـدمات جنگ با مسلمانان است و به این کار مبادرت می‌ورزد. دار کفر و شرک به سرزمینی اطلاق می‌شود که قوانین اسلام در آنجا پیاده نمی‌شود. حـال اگـر در خصومت و درگیری عملی با اسلام و دولت حقهٔ اسـلامی باشـند، بـین

---

۳۴. رک. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، بنیاد راستاد، خرداد ۱۳۶۳، ص ۲۸۱.

۳۵. همان، ص ۲۸۱. دارالشرک به کشورهای غیراسلامی گفته می‌شود مشروط بر اینکه اهل آنها متدین به یکی از ادیان مسیح و یهود و زرتشت نباشند. این معنی اخص از دارالکفر و دارالحرب است.

www.SID.ir

Archive of SID

کشور اسلامی و دار کفر یا دار شرک «حالت جنگ» برقرار شده و به آن سرزمین «دارحرب» نیز اطلاق خواهد شد.

در لغتنامهٔ علامه دهخدا در تعریف دار حرب آمده است:

«جایی که در آن جنگ باید کرد. کشور کفار که مطیع اسلام نباشند. چون این چنین ملک لایق غزا کردن است، دار الحرب گفتند».[۳۶]

این تعریف دقیق نیست. کشورهای کفر یا شرک، دارکفر یا دار شرک هستند نه دار حرب. مراد از دارکفر یا دار شرک کلیهٔ کشورهایی است که دارای نظامی سیاسی غیر از نظام اسلامی هستند. به نظر می‌رسد اشتهار این‌گونه سرزمینها به دار حرب بدین خاطر بوده است که مردم این سرزمینها در جنگ فکری و اعتقادی با اسلام به سر می‌برند و این تقسیم بندی از حیث فکری ـ اعتقادی است و نه تقسیم بندی سیاسی ـ حقوقی. در تقسیم بندی فکری ـ اعتقادی دین و اعتقاد مذهبی دخیل است و بر این اساس این کشورها باید دار کفر یا دار شرک نامیده شوند، اما اطلاق دار حرب بر آنها به طور عموم و مطلق صحیح نیست. دار حرب در شرایط جنگی است نه شرایط عادی. به تعبیر دیگر، همهٔ سرزمینهای دار کفر یا شرک نمی‌توانند عنوان دار حرب بگیرند، بلکه این عنوان تنها بر بخشی منطبق می‌شود که بالفعل درگیر جنگ با مسلمانان هستند. از این رو همهٔ کشورهای غیراسلامی که در حال درگیری با کشورهای اسلامی هستند، دارحرب قلمداد می‌شوند و جزو دار شرک یا کفر نیز به شمار

۳۶. رک. لغت نامه علی اکبر دهخدا، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، کلمه دارالحرب.

www.SID.ir

Archive of SID

می‌روند. اما همهٔ سرزمینهای دار شرک یا کفر تحت عنوان دار حرب قرار نمی‌گیرند.

باید گفت اصل عام و اولیه بین کشور اسلامی و غیراسلامی صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه است. از بسیاری آیات قرآن نیز این مطلب به دست می‌آید که درگیری نظامی میان مسلمانان و غیرمسلمانان مقید به شرایطی خاص و اوضاعی ویژه است. مانند هنگامی که غیرمسلمانان هوس جنگ افروزی نمایند. فرمان «قتال» در قرآن مطلق نیست، بلکه محدود به بسیاری از قیدهاست. «قتال در مقابل قتال»، «قتال تا رفع فتنه و جنگ افروزی»،« قتال تا زمان درخواست صلح از سوی دشمن»، «عدم تعدی و تجاوز» ، «قتال در برابر ظلم و ستم» و بسیاری دیگر از جمله قیودی هستند که دامنهٔ قتال و کارزار را محدود می‌سازند و آن را بسته به مواردی خاص می‌نمایند.

پس بطور خلاصه دار حرب سرزمینهای غیرمسلمانانی است که بین اسلام و آنها صلحی برقرار نیست و پیمانی منعقد نگردیده و بی‌طرف نیز نمی‌باشند، بلکه بین آنها و اسلام درگیری و مخاصمه واقع است. رابطهٔ سیاسی و تجاری با این سرزمینها به حالت تعلیق در می‌آید که در فرصتی دیگر در این باره سخن خواهیم گفت.

۲ـ دار حیاد

بی طرفی یک غیر متخاصم (Non - belligerent) عبارت است از خودداری از شرکت در جنگ و همچنین حالتی است که بر اعمال مختلف کشور بی طرف (Impartial) و مردم آن کشور و همچنین بر اعمال

www.SID.ir

Archive of SID

متخاصمین حکومت دارد.[۳۷] بی‌طرفی وضعیتی است حقوقی که براساس آن، یک کشور در جنگ شرکت نمی‌کند. این وضعیت حقوقی که در رابطه با کشورهای در حال جنگ به رسمیت شناخته می‌شود عبارت است از:

۱. مصون ماندن از تجاوزهای سرزمینی؛

۲. پذیرش وضعیت بی‌طرفی کشور بی‌طرف؛

۳. مصون ماندن از محدودیتها و ممانعتهای بازرگانی مگر به اندازه‌ای که به وسیلهٔ حقوق بین‌الملل مجاز شناخته شده است.

تعهدات و وظایف کشور بی‌طرف عبارتند از:

۱. بی‌طرف بودن و بی‌طرف ماندن؛

۲. خودداری از کمک به یکی از طرفین جنگ و درگیری؛

۳. اجازه ندادن به طرفین که خاک آن کشور را مورد استفاده قرار دهند؛

۴. اجازه دادن به دول متحارب که در بازرگانی و داد و ستدهای آن کشور تا آن اندازه که به وسیلهٔ حقوق بین‌الملل مشخص و مجاز شده دخالت کنند.[۳۸]

برخی از نویسندگان معتقدند:

«در نظام حقوقی اسلامی برای جوامعی که خواستار بی‌طرفی هستند و بطور ارادی از داشتن روابط خصمانه با طرفین مخاصمه خودداری

---

۳۷. The Encyclopedia Americana, International Edition, Complete in Thirty Volumes, First Published in 1829, Volume 28, 1995, p. 327.

۳۸. رک. جک سی. پلینو ـ روی آلتون، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق حسن پستا، فرهنگ معاصر تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۵، ص ۳۴۹.

www.SID.ir

Archive of SID

می‌کنند، جایی وجود ندارد، زیرا مطابق تئوری حقوقی اسلامی، تمام جوامع با اسلام در حالت جنگ هستند و هیچ‌یک از جهاد اسلامی مصون نمی‌باشند یا مجاز به بهره‌مندی از مزایای بی‌طرفی نمی‌باشند. مگر اینکه به عنوان بخشی از دار اسلام به رسمیت شناخته شوند».[۳۹]

اما حق آن است که واقعیات جهانی را نمی‌توان نادیده گرفت. همان نویسنده در یکی دیگر از آثارش آورده است که براساس واقعیات جهانی، قسم مستقلی در جهان یافت می‌شود که دار حیاد نام دارد و آن سرزمینهایی است که اسلام موافقت کرده است که با آنها جهاد ننماید.[۴۰] از سوی دیگر، درتاریخ اسلام بین برخی کشورها مثل حبشه و قبرس با اسلام حیاد و بی‌طرفی، به معنی واقعی وجود داشت و در سیرهٔ پیامبر بزرگ اسلام هم نمونه‌هایی یافت می‌شود.[۴۱]

در فرهنگ حقوق بین‌الملل آمده است:

«بی‌طرفی (Neutrality) وضعیت حقوقی کشور در جریان جنگ بین کشورهای ثالث است که به موجب آن، کشور، موضع بی‌طرفانه‌ای نسبت به طرفهای متخاصم، اتخاذ کرده و کشورهای اخیر آن را به رسمیت می‌شناسند؛ این موضعگیری، حقوق و تکالیفی، به موجب حقوق بین‌الملل بین کشور بی‌طرف و متخاصمین ایجاد می‌کند».[۴۲]

---

۳۹. مجید خدوری، حقوق اسلامی ملل، ۱۹۶۶، ص ۱۸.

۴۰. مجید خدوری، جنگ و صلح در قانون اسلام، ترجمهٔ غلامرضا سعیدی، تهران، صص ۲۵۲- ۲۵۱.

۴۱. برای نمونه رک. الطبقات الکبری، ابن سعد، دارصادر، بیروت، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۸؛ تاریخ الرسل و الملوک، الطبری، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۶۰، ج ۲، صص ۵۷۸ - ۵۷۲؛ السیرة النبویة، عبدالملک ابن هشام بن ایوب الحمیری، مطبعة الحلبی، القاهرة، ۱۳۷۵، ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۲۲۹.

۴۲. فرهنگ حقوق بین الملل، همان، صص ۴۶۷ - ۴۶۶.

www.SID.ir

Archive of SID

در حقوق اسلامی نیز در صحت و اعتبار اصل بی‌طرفی نباید تردید کرد. واژهٔ اعتزال در قرآن[۴۳] هم به معنی برکنار داشتن خود و عدم مداخله در شؤون ملتهای دیگر آمده است و هم به معنی بی‌طرفی و عدم جانبداری از کشورهای درگیر در جنگهاست. در سنت شریف پیامبر نیز شواهدی موجود است.[۴۴] بر این اساس، دار حیاد کشورهای غیراسلامی هستند که به‌طور رسمی از جانب کشورهای اسلامی بی‌طرف شناخته می‌شوند و چنین تصمیمی با در نظر گرفتن شرایط مختلف و رعایت مصلحت کشور اسلامی صورت می‌گیرد. پس از انعقاد پیمان بی‌طرفی در صورت عدم نقض آن از سوی دیگر کشورها، آن پیمان اعتبار لازم را از طرف کشور اسلامی خواهد داشت.

به طور خلاصه منظور از دار حیاد کشورهای غیراسلامی است که بی‌طرفی آنها مورد تصدیق کشورهای اسلامی قرار گرفته باشد. حاکمیت این سرزمینها در اختیار غیرمسلمانان است، اما از جانب مسلمانان به آنها تعرضی نمی‌شود. سرزمین حبشه در زمان پیامبر نمونهٔ خوبی برای این گونه بی‌طرفی است. نوع دیگر از سرزمینهای بی‌طرف، سرزمینهایی بوده است که به دلیل بعد مسافت از دار اسلام، حکومت اسلامی آن سرزمینها را بی‌طرف می‌شناخت و احکام بی‌طرفی را نسبت به آنها رعایت می‌نمود.

---

۴۳. سوره نساء، آیه ۹۰ «**الا الذین یصلون الی قوم بینکم و بینهم میثاق او جاءُوکم حصرت صدورهم ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم و لو شاءالله لسلطهم علیکم فلقاتلوکم فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم ...** ».

۴۴. رک. پی نویس شماره ۴۱.

www.SID.ir

Archive of SID

۳ـ دار موادعه

منظور از دار موادعه، سرزمینها و ممالکی است که جزو دار اسلام نیست، اما از سوی دیگر، حربی یا هم پیمان تجاری، سیاسی و ... نیز نمی‌باشد، بلکه کشورهایی است که با کشور اسلامی پیمان عدم خصومت و دشمنی بسته‌اند. دار موادعه اعم از دار عهد و دار هدنه است و ممکن است دار حیاد را هم در بر بگیرد. فرق اساسی دار موادعه با دارعهد در عدم تعهد دفاعی طرفین هم پیمان در مقابل هم در مواقع هجوم دیگران است.

شیخ طوسی موادعه را مترادف «هدنه» و «مهادنه» ذکر می‌کند و آن را از نظر شیعه جایز می‌شمارد.[۴۵] این پیمان بدون خراج و جزیه بوده است و می‌توان آن را قرارداد عدم جنگ و درگیری و به عبارت دیگر، روابط صلح آمیز و بدون خصومت بین مسلمین و دیگران دانست.

۴ـ دار عهد

کشوری که مردم آن پیرو یکی از ادیان الهی مسیحیت، یهود و زرتشتی باشد و دشمنی خاصی با کشور اسلامی نداشته باشد و مصلحت مسلمانان ایجاب نماید که با چنان کشوری پیمان صلح و ترک مخاصمه بسته شود و به دنبال آن، قراردادهای دیگری در زمینه‌های مختلف منعقد گردد، «دار عهد» نام دارد. گاهی به آن «دار صلح» هم گفته‌اند. این کشورها با اسلام، نه مستقیم و نه غیرمستقیم محاربه و درگیری ندارند، این‌گونه کشورها را «متعاهد» نیز می‌نامند.

---

۴۵. شیخ طوسی، المبسوط، چاپ مکتبة المرتضویة، ج ۲، ص ۶۰.

www.SID.ir

Archive of SID

در تاریخ اسلام کشورهای بسیاری بوده‌اند که با کشورهای اسلامی پیمان و میثاق بسته‌اند. برخی از این کشورها مالیات ویژه‌ای به کشور اسلامی می‌پرداختند که «خراج» نام داشت. لذا به این کشورها «دار خراج» هم گفته می‌شد. دولت اسلامی در مقابل خراج، امنیت خارجی آنان را تضمین و بر عهده می‌گرفت. حمله به سرزمینهای متعاهد، حمله به کشور مسلمانان محسوب می‌شد و دفاع از دار عهد و معاهدات بر مسلمانان لازم بود.

۵ ـ دار هدنه

کشوری که مردم آن دارای یکی از ادیان سه گانهٔ مسیحیت، یهود و زرتشتی نباشند، مع‌الوصف اقتضای مصالح جامعهٔ اسلامی صلح با آن را ایجاب نماید و کشور اسلامی با چنین کشوری پیمان صلح و ترک مخاصمه امضا می‌کند و به دنبال آن دیگر قراردادهای تجاری، سیاسی و ... می‌تواند منعقد شود، این کشورها را «دار هدنه» گویند. در تاریخ اسلام کشورهای بسیاری از این قبیل با دولت اسلامی هم پیمان بوده‌اند.

۶ ـ دار اسلام

در تعریف دار اسلام دیدگاههای متعددی وجود دارد. گروهی جاری و نافذ بودن احکام اسلام[۴۶] را محور می‌دانند. برخی تسلط و حاکمیت

۴۶. رک. شیخ شمس الدین محمد بن مکی العاملی، شهید اول، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، تهران، ۱۲۶۹، ج ۳، ص ۷۸.

www.SID.ir

Archive of SID

سیاسی[۴۷] را اساس دار اسلام شمرده‌اند. سرزمینهای به وجود آمده توسط مسلمانان یا فتح شده توسط آنان،[۴۸] وجود امنیت برای مسلمانان[۴۹] و وجود اکثریت مسلمانان[۵۰] از دیگر معیارهایی است که برای شناخت و تمیز دار اسلام از غیر آن به دست داده شده است.

می‌توان دار اسلام را چنین تعریف کرد: سرزمینی که اکثریت ساکنان آن مسلمان بوده و در اقامهٔ شعائر دینی و آداب اسلامی آزاد و از امنیت جانی و مالی برخوردار و اسلام در جامعه در ابعاد مختلف نفوذ داشته باشد.

آثار حقوقی دار حرب

به مجرد وقوع درگیری و مشخص شدن کشوری به عنوان دار حرب، آثار حقوقی خاصی بروز می‌نماید، ذیلاً به برخی از مهمترین آن آثار به طور اجمالی می‌پردازیم:

۱ـ لزوم اخذ روادید برای ورود به دار اسلام یا امان

در حقوق بین‌الملل «مجوز کتبی صادره از سوی کشور متخاصم برای اتباع دشمن یا دیگران که به آنها اجازهٔ ورود و اقامت یا عبور از یک

---

۴۷. رک. محمد بن الحسن الشیبانی، شرح السیر الکبیر، شرح السرخسی، تحقیق صلاح الدین المنجد، معهد المخطوطات العربیة، القاهرة، ۱۹۵۸، ج ۴، صص ۱۰- ۸.

۴۸. رک. تذکرة الفقها، علامهٔ حلی، چاپ تهران، ۱۳۷۲، کتاب اللقطه.

۴۹. رک. شرح السیر الکبیر، همان، ج ۳، ص ۱۸؛ نیز الموسوعة العربیة المیسرة، نشر دارالشعب قاهره، ج ۲، ص ۷۷.

۵۰. رک. الموسوعة العربیة المیسرة، نشر دارالشعب قاهره، ج ۲، ص ۷۷.

www.SID.ir

Archive of SID

منطقهٔ اشغالی را می‌دهد»،[۵۱] امان نامه یا (Safe – Conduct) گویند. ماده ۳۲ کنوانسیون چهارم لاهه نیز در این خصوص به نکاتی اشاره کرده است.

در حقوق اسلامی، آمدن غیرمسلمانان به دار اسلام در هیچ وقتی ممنوع نیست با این شرط که امان گرفته باشند. در اصل مشروعیت امان، بین فقهای اسلام اختلاف قابل توجهی نیست. صاحب جواهر آورده است:

«لاخلاف فی مشروعیته بیننا و بین‌المسلمین کما فی‌المنتهی بل الاجماع بقسمیه علیه».[۵۲]

شهید ثانی در تعریف «امان» آن را «کلام و یا هر چیزی در حکم آن که بر سلامت و امنیت جانی و مالی کافر ـ بنا به تقاضای خود او ـ دلالت کند»[۵۳] دانسته است.

چنان‌که مشهور است در اسلام «امان به هر زبانی رواست صریحاً یا به‌طور کنایه ... و هر لفظی».[۵۴] وفا کردن به آن نیز واجب است، مادامی که مخالفتی با شرع اسلام نداشته باشد.[۵۵]

بنابراین، اگر بیگانه از مسلمانان یا حاکم اسلامی تقاضای امان می‌نمود، تا در زمینهٔ اسلام تحقیق کند یا مأموریت صلح آمیزی می‌داشت یا ... مورد قبول قرار می‌گرفت.

امان دهنده می‌توانست یکی از مسلمانان باشد یا حاکم اسلامی آن را صادر نماید. آحاد مسلمانان در سطحی محدود حق امان دادن داشتند. از

---

۵۱. رک. فرهنگ حقوق بین‌الملل، همان، ص ۴۸۷.
۵۲. رک. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۹۲.
۵۳. رک. شهید ثانی، شرح لمعه، کتاب الجهاد.
۵۴. رک. شیخ بهایی، جامع عباسی، همان، ص ۱۴۶.
۵۵. در اکثر کتب فقهی این موضوع آمده است. برای نمونه رک. شرایع الاسلام، همان، ج ۱، ص ۱۱۵.

www.SID.ir

Archive of SID

یک نفر تا ده نفر بنا به ضرورت و مصلحت نوشته‌اند. اگر امـان از جانـب حاکم اسلامی صادر شده باشد، شبیه گذرنامهٔ فعلی یا روادید است. بـر ایـن اساس، اقامت یا عبور در دار اسلام مجاز خواهد بود. البته امروزه و در عصر حاضر، امان فردی مصداق ندارد. ورود و خروج اشخاص به هر کشوری بـا شرایط و ضوابط خاصی از قبیل داشتن گذرنامه و ... میسر است. ابوالصلاح حلبی از فقهای متقدم شیعی نیز اعطای امان برای کفار حربی توسـط افـراد عادی مسلمان را بدون اذن امام مجاز نمی‌داند و امـان دهنـدهٔ بـدون اذن را گناه‌کار می‌داندکه باید برای این کار از امام اجازه بگیرد.[۵۶]

سؤال مهم این نوشتار این است که در زمان جنگ وظیفـه چیـست؟ در کتب فقهی و حقوقی به این دو موضوع به تفصیل پرداخته شده اسـت و سخنی در اصل مشروع بودن آن نیست. در اثنای جنگ، دشمن می‌تواند بـه واسطهٔ امان وارد دار اسلام شود. این در صـورتی اسـت کـه دشـمن دارای اغراض صلح آمیز باشد، سلاح خود را انداختـه و هیـأت جنـگ بـه خـود نگرفته باشد، ضرر و مفسده نیز وجود نداشته باشد. صاحب جواهر در بحث شرایط امان آورده است: «امان باید به مصلحت مسلمانان باشد و هیچ‌گونـه مفسده‌ای در بر نداشته باشد. لذا اگر کسی برای ضـربه زدن بـه مـسلمانان بخواهد به وسیلهٔ امان وارد سرزمین مسلمانان شـود و یـا بـه نفـع کـافران جاسوسی کند امان چنین شخصی پذیرفته نیست».[۵۷]

به نظر می‌رسد در وقت جنگ هم اجازهٔ ورود یا امان بـا فرمانـدهی جنگ باشد نه عموم سپاهیان. در جای جای مناطق جنگی مسأله امان مطرح

---

۵۶. رک. الکافی فی الفقه، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم‌الدین عبدالله الحلبی، سلسلة الینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۳۸.

۵۷. رک. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۱۰۰.

www.SID.ir

Archive of SID

است و قهراً در هر منطقه، امـان فرمانـدهٔ نظـامی آن منطقـه بـه نیابـت از فرماندهی کل جنگ و ولی امر نافذ و جاری است. در اوج درگیری نظـامی در صورت صلاحدید فرماندهی، می‌توان به افراد دشمن امـان داد، امـا ایـن امان باید قبل از اسارت باشد. اگـر بعـد از اسـارت، تقاضـای امـان شـود مـراعات آن الزامی نیست.[۵۸] در حقوق اسـلامی شـخص امـان گیرنـده را «مستأمن» نامند.

ابوالحسن ماوردی در «الحاوی الکبیر» آورده است:

«امان برای ورود به دار اسلام در دو حالـت میـسر اسـت: ۱ــ دشـمن فرستادهٔ مشرکان باشد و مصلحت نیز در آن باشد مثل صـلح، هدنـه یـا معاوضهٔ اسیران. ۲ــ امان گرفته باشد که به واسطهٔ آن بر جان و مـالش در اسلام ایمن باشد. این امان جز از ناحیهٔ امام یـا نایـب او نمـی‌توانـد باشد».[۵۹]

ورود اهالی دار حرب به سرزمین کشور اسلامی باید با مجـوز ولـی امر مسلمین یا کسی که از ناحیهٔ ایشان اجازهٔ صـدور امـان نامـه را دارد، باشد و این اجازه معمولاً در موارد زیر صادر می‌شود:

۱. انعقاد عهد یا هدنه؛
۲. مذاکرات سیاسی و تبادل نظر دیپلماسی؛
۳. تجارت و بازرگانی ضروری غیر تسلیحاتی؛
۴. معاوضهٔ اسیران؛

---

۵۸. رک. همان؛ نیز شرایع الاسلام، همان، ج۱، ص ۱۱۵.

۵۹. وهبة الزحیلی، آثارالحرب فی الفقه الاسلامی، دارالفکر، دمشق، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲، ۱۹۹۲، ص ۲۵۷؛ به نقل از ماوردی در «الحاوی الکبیر».

www.SID.ir

Archive of SID

۵. عبور از سرزمین اسلامی بدون سکونت و اقامت؛
۶. سیر و سیاحت یا زیارت اماکن مقدسه؛
۷. انجام تحقیقات علمی و پژوهشهای دینی.

به طور خلاصه به واسطهٔ امان، شخص مستأمن و اموال او در امان دولت اسلامی قرار می‌گیرد. زمان، مکان و موضوع در امان، عناصر و شرایط آن تأثیرگذار است. تفصیل را در کتب فقهی باید جست.

۲ـ ممنوعیت مناسبات تجاری

ضرورت مناسبات و روابط تجاری و اقتصادی بین دول و ملل بر کسی پوشیده نیست. در تاریخ اسلام نیز روابط تجاری یکی از عوامل مهم نشر عقیدهٔ اسلامی در میان ملتها بوده است. در هنگام جنگ، مناسبات تجاری شکل خاصی می‌یابد.

تا قبل از سال ۱۹۱۴، همانطور که «بینکر شوک» معتقد است، اغلب علمای علم حقوق آنگلوساکسون وجود قاعده‌ای عمومی در حقوق بین‌الملل، مبنی بر ممنوعیت روابط تجاری با اتباع دشمن را تأیید می‌کردند. برعکس سایر حقوقدانان اروپایی وجود چنین قاعده‌ای را نفی می‌کردند، اما قبول داشتند که دول متخاصم می‌توانند اقداماتی جهت منع مؤثر تجارت با دشمن اتخاذ نمایند.[۶۰]

---

۶۰. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۶۲.

www.SID.ir

Archive of SID

اعلان جنگ موجب توقف فعالیتهای اقتصادی میان کشورهای متخاصم با یکدیگر می‌گردد و مبادلات اقتصادی طرفین را قطع می‌کند. در معاهدهٔ ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۴ تأکید شده است که به مجرد آغاز جنگ، کلیه مناسبات تجاری با سرزمین دشمن قطع می‌گردد و ظاهراً این ممنوعیت به دو اعتبار صورت می‌گیرد؛ اول اینکه در روابط تجاری، اسرار نظامی بدین وسیله رد و بدل نگردد. دوم اینکه فشار اقتصادی بر دولت درگیر ایجاد و از تداوم جنگ جلوگیری شود. به همین دلیل، کلیهٔ معاهدات تجاری، اقتصادی و مالی با دشمن باطل می‌شود.

در حقوق بین‌الملل به مواد و وسایل جنگی که نباید به وسیلهٔ کشورهای بی‌طرف به کشورهای در حال جنگ فروخته شود «کالاهای ممنوعه» (Contraband) اطلاق می‌شود. یک دستهٔ دیگر نیز از کالاها در زمرهٔ «کالاهای ممنوعهٔ مشروطه» (Conditional contraband) هستند که عبارتند از کالاهایی که به طور معمول مصرف صلح آمیز دارند، اما ممکن است که برای مقاصد نظامی هم مورد استفاده قرار گیرند.[۶۱] امروزه قاعدهٔ ممنوعیت تجارت با دشمن از قواعد عام حقوق بین‌الملل می‌باشد.

در حقوق اسلامی کلیهٔ معاملات تجاری و اقتصادی که باعث تقویت بنیهٔ نظامی دار حرب شود، حرام و ممنوع است. بر این اساس، معاملات و صادرات همه نوع سلاحهای هجومی و دفاعی و نیز وسایل و ادواتی که باعث تقویت قوهٔ نظامی شود ممنوعیت دارد.

برای ضمانت اجرای این منع در صادرات، دولت اسلامی می‌تواند مقررات گمرکی خاصی وضع نماید. بنابراین، معاملهٔ وسایل و ادوات

---

۶۱. رک. فرهنگ روابط بین الملل، همان، ص ۲۵۹.

www.SID.ir

Archive of SID

غیرنظامی مثل پوشاک و خوراک و ... و صدور آنها به دار حرب جایز شمرده شده است. اما صدور کالاهای مفید و مؤثر یا کالاهای اساسی از دار اسلام به دار حرب مانند اسلحه، مرکب و چارپای بارکش، وسایل حمل و نقل، آلات نبرد و مواد اولیه مانند مس، سرب، قلع و فلزات دیگر ممنوع است.[۶۲]

در سیرهٔ رسول گرامی اسلام هم رسیده است که برای ابوسفیان در زمانی که بین مکه و مدینه حالت حرب برقرار بود، هدایایی خوراکی فرستاد و نیز در زمان قحطی مکه ۵۰۰ دینار برای اهل مکه فرستاد تا بین فقیران و مساکین آنها توزیع شود. در المبسوط شیخ طوسی آمده است که پیامبر به ابوسفیان و نیز صفوان و برخی دیگر هرکدام صد شتر هدیه به عنوان «**المؤلفة قلوبهم**» داد.[۶۳]

ضرورت مبادلات تجاری غیرنظامی اقتضا دارد که با کلیهٔ کشورها، ارتباط تجاری غیرنظامی وجود داشته باشد، مگر اینکه این گونه مبادلات برای کشور اسلامی ضرر به همراه داشته باشد که تشخیص این موضوع و مصلحت عمومی مسلمانان به عهدهٔ ولی امر است.

۳ـ قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک

نتیجهٔ منطقی حالت جنگ و گشایش درگیری قطع یا تعلیق روابط دیپلماتیک و کنسولی است. معمولاً پس از قطع روابط، مأموران دیپلماتیک و کنسولی دول متخاصم به طور همزمان به کشورهای خود باز می‌گردند.

---

۶۲. رک. اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، احمد رشید، ترجمه سید حسین سیدی، تهران، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۸۵.

۶۳. رک. المبسوط، همان، ج ۱، ص ۲۴۹؛ نیز رک. شرح السیر الکبیر، همان، ج ۱، ص ۷۰.

www.SID.ir

Archive of SID

قطع روابط دیپلماتیک، لازم نیست صریحاً اعلام شود، بلکه نتیجهٔ قهری گشایش درگیری است؛[۶۴] گرچه بعضاً دیده شده که با جنگ، روابط دیپلماتیک تا مدتها قطع نشده است، مانند جنگ ایران و عراق که طرفین مخاصمه نمایندگان دیپلماتیک خود را بعد از حملهٔ عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ فرا نخواندند.

با آغاز درگیری و قطع روابط دیپلماتیک بین دول متخاصم، منافع هریک در سرزمین طرف مقابل به وسیلهٔ دولت ثالثی حفاظت و تأمین می‌شود و این اصلی مسلم است. دولت حافظ منافع، معمولاً از کشورهای بی‌طرف است که ممکن است هرکدام از دول متخاصم، کشوری معین یا همهٔ دول، یک کشور یا هرکدام، چندین کشور را انتخاب کنند.[۶۵] با به عهده گرفتن حفاظت منافع دولت متخاصم توسط دولت حافظ منافع، نوعی «خدمت یا مساعدت بی‌طرفانهٔ غیررسمی» انجام می‌گیرد. برخی عنوان نمایندگی و برخی وکالت و نیابت را برای دولتهای حافظ منافع به کار می‌برند. درخصوص حدود حفاظت منافع دول متخاصم به وسیله دولت بی‌طرف حافظ منافع نیز رویهٔ قضایی و حقوقی مشخصی وجود ندارد.[۶۶]

در اسلام وضع به همین منوال است. پس از آغاز درگیری، روابط سیاسی و دیپلماتیک دار اسلام با دار حرب به حالت تعلیق در می‌آید. با این حال، مراد قطع ارتباطات به نحو تام و تمام نیست، بلکه آنچنان که از تاریخ اسلام بر می‌آید، ارتباطات صلح آمیز در هنگام جنگ، در صورتی که با اغراض جنگ‌طلبانه همراه نباشد، جایز بوده است، مانند اینکه برای تجارت

---

۶۴. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۴۵.

۶۵. رک. همان، صص ۴۸- ۴۷.

۶۶. رک. همان، صص ۵۰ – ۴۹.

www.SID.ir

Archive of SID

غیرنظامی، تبادل اسرا، روابط فرهنگی و ... با اخذ روادید که خود پیمانی سیاسی ـ حقوقی است به دار اسلام وارد شوند. «نشر دعوت اسلامی»، «تبادل اسرا»، «روابط فرهنگی» و ... از جمله مواردی است که می‌توان جزو اهداف دیپلماسی در اسلام برشمرد.[۶۷]

فرستادگان و سفرای کشورهای دار حرب در ورود به دار اسلام مصونیت دارند و برخی برای ورود این قبیل فرستادگان عقد امان را نیز ضروری نمی‌دانند.[۶۸] در صدر اسلام نیز پیامبر فرستادگان را احترام می‌کرد

و به فرستادهٔ «هرقل» جایزه بخشید.[۶۹]

در حقوق اسلامی پس از وقوع درگیری و برقراری حالت جنگ بین کشور اسلامی و کشور دیگر، امان گیرنده یا فرستاده اجازهٔ ورود به کشور اسلامی را دارد تا مأموریت صلح آمیز خود را به پایان برساند. اگر از آنها خیانتی سر زند یا به ضرر کشور اسلامی عملی مرتکب شود، ولی امر

---

۶۷. نگاه کنید به: الحسین بن محمد ابن الفراء، رسل‌الملوک، تحقیق دکتر صلاح‌الدین المنجد، القاهرة، ۱۳۶۶، ۱۹۴۷، ص ۱۴۴؛ نیز النظم الدبلوماسیة، دکتر عزالدین فوده، القاهرة، ۱۹۶۱، صص ۱۴۵- ۱۳۵. موارد فوق در آثارالحرب فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۳۳۰ نیز آمده است.

۶۸. رک. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۳۳۱؛ به نقل از شرح‌السیرالکبیر، همان، ج ۱، ص ۱۹۹؛ المبسوط، ج ۱۰، ص ۹۲؛ الخراج، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، المطبعة السلفیة، القاهرة، ۱۳۵۲، ص ۱۸۸ ؛ البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ابن نجیم المصری، مطبعة البابی الحلبی، ۱۳۳۴، ج ۵، ص ۱۰۹؛ فتح القدیر شرح الهدایة للمرغینانی، الکمال بن العمام، مطبعة مصطفی محمد، القاهرة، ج ۴، ص ۳۵۲؛ المدونة الکبری، مالک بن انس، روایة سحنون، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۳، ج ۳، ص ۱۱؛ القوانین الفقهیه، ابن جزی الکلبی، مطبعة النهضة، تونس، ۱۳۴۴، ص ۱۵۴ ؛ الروضة الندیة شرح الدرر البهیة للشوکانی، صدیق بن حسن القنوجی البخاری، ادارة الطباعة المنیریة، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مغنی المحتاج الی شرح المنهاج، محمد الشربینی الخطیب، مطبعة مصطفی البابی الحلبی، القاهرة، ۱۳۵۲، ۱۹۳۳، ج ۴، ص ۲۳۷ و برخی آثار دیگر.

۶۹. رک. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۳۳۱؛ به نقل از الاموال، ابو عبید القاسم بن سلام، طبع القاهرة، ۱۳۵۳، ص ۲۵۶.

www.SID.ir

Archive of SID

«نَبذ»[۷۰] می‌کند، بدین معنا که به آنان برای خروج سریع از کشور اسلامی فرمان داده می‌شود و مهلت تعیین می‌شود و خود بر این خروج نظارت می‌نماید.

۴ـ تعلیق یا فسخ قراردادهای دشمن

از ابتدای جنگ جهانی اول دول درگیر، کلیهٔ قراردادهایی را که روابطی با دشمن تولید می‌کرد و بعد از آغاز جنگ منعقد گردیده بود، به علت مخالف بودن با نظم عمومی و مغایرت با آن، مطلقاً باطل اعلام کردند. اما قراردادهای قبل از شروع جنگ یا قراردادهایی که در حال اجرا بود، تنها در صورت لزوم و ضرورت معلق می‌گردید. همین قواعد در جنگ جهانی دوم به کار گرفته می‌شد.[۷۱] کنوانسیون وین دربارهٔ حقوق معاهدات، تهدید یا توسل به زور را یکی از زمینه‌های بطلان معاهدات شمرده است.[۷۲]

معاهدات و قراردادهای بین‌المللی به عنوان یکی از راه‌های تنظیم شؤون جمعی دولتها با یکدیگر در اسلام مورد تأکید و احترام است. آیهٔ ۹۰ سورهٔ نسا[۷۳] و نیز آیهٔ ۷ سورهٔ توبه[۷۴] در قرآن کریم بر این امر اشاره و دلالت دارد. ضمن اینکه از آیهٔ ۶۱ سورهٔ انفال[۷۵] این نکته دریافت می‌شود

---

۷۰. سورهٔ انفال، آیه ۵۸ «**و اما تخافن من قوم خیانهٔ فانبذ الیهم علی سواء**».

۷۱. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۶۵.

۷۲. مادهٔ ۵۲ عهدنامهٔ ۱۹۶۹ وین درخصوص حقوق معاهدات مقرر می‌دارد: «معاهده‌ای که انعقاد آن به وسیلهٔ تهدید یا اعمال زور و در نقض اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحد تحصیل شده باشد، باطل خواهد بود».

۷۳. رک. پی نویس شماره ۴۳.

۷۴. سوره توبه، آیه ۷ «**الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم...**».

۷۵. سوره انفال، آیه ۶۱ «**و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله**».

www.SID.ir

Archive of SID

که صلح بر قتال ترجیح دارد. در تاریخ اسلام معاهدات زیادی بین کشور اسلامی و سایر کشورها منعقد شده است.

اعلان جنگ و شروع درگیری از سوی دشمن از جمله مواردی است که موجب نقض پیمان می‌گردد. در مورد دار عهد، رأی جمهور این است که یکی از مواردی که موجب نقض معاهده می‌شود، اجتماع آنان بر کارزار و جنگ با مسلمانان است.[۷۶] درخصوص هدنه نیز اعلان جنگ یا یاری دشمنان اسلام از جمله موارد نقض هدنه است.

نکته مهم این است که گرچه یکی از علل اختتام قراردادهای بین‌المللی، جنگ است اما شایان ذکر است که این اختتام، شامل مقررات مربوط به زمان جنگ، از جمله قراردادهای دو یا چند جانبه که اختصاصاً به قصد اجرا در زمان جنگ منعقد شده‌اند[۷۷] و نیز قراردادهایی که حالت دائمی دارد، مثل معاهدات و قراردادهایی که خط مرزی را معین می‌کنند نمی‌شود، و در اثر ایجاد حالت جنگ، این‌گونه معاهدات تغییر نمی‌کند و ارزش بین‌المللی خود را حفظ می‌کند و عمل جنگ، آثار این تعیین حدود را از

---

۷۶. رک. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، زین الدین الجبعی العاملی، شهید ثانی، تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، دارالعالم الاسلامی، بیروت، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۹ ؛ المختصر النافع فی فقه الامامیة، ابوالقاسم نجم الدین جعفربن الحسن الحلی، المکتبة الاسلامیة الکبری و قسم الاعلام الخارجی لمؤسسة البعثة، طهران، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۲،ص ۱۱۱ ؛ الاحکام السلطانیة، ابویعلی محمد بن الحسین الفراء، مطبعة البابی الحلبی، القاهرة، ۱۳۵۷، ص ۱۴۵ ؛ المهذب، ابو اسحاق ابراهیم بن علی الشیرازی، مطبعة المصطفی الحلبی، القاهرة، ج ۲، ص ۲۵۷ ؛ المغنی، موفق الدین ابن قدامة المقدسی، دار المنار، القاهرة، الطبعة الثالثة، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۵۲۵ ؛ الام، محمد بن ادریس الشافعی، روایة الربیع بن سلیمان المرادی، المطبعة الامیریة، مصر، ۱۳۲۱، ج ۴، ص ۱۰۹؛ المدونة الکبری، همان، ج ۳، ص ۲۱ و بسیاری دیگر.

۷۷. مثل قراردادهای مربوط به طرز رفتار با اسیران جنگی یا منع استعمال برخی سلاحها یا موافقتنامه‌های ژنو راجع به صلیب سرخ و هلال احمر و بسیاری دیگر... .

www.SID.ir

Archive of SID

بین نمی‌برد.[۷۸] این پیمانها و معاهدات به دلیل ویژگیهایشان به هیچ‌وجه قابل تبدیل و تغییر نمی‌باشند.[۷۹] پیمانهای بی‌طرفی با کشورهای بی‌طرف نیز در صورت عدم نقض از سوی آن کشور به قوت خود باقی می‌ماند. قراردادها در رابطه با کشورهایی که حالت بی‌طرفی خود را حفظ کرده و در جنگ شرکت نمی‌کنند، همچنان معتبر بوده و اجرا می‌شوند. به علاوه قراردادهای چندجانبه بین کشورهای در حال جنگ و کشورهای بی‌طرف پابرجا می‌مانند؛ مثل قراردادهای چندجانبه‌ای که به موجب آنها سازمانهای بین‌المللی تأسیس شده است.

کشورهای اسلامی صریحاً یا ضمناً به موجب یک قرارداد خاص کتبی و بین‌المللی و یا با اتخاذ یک موضع عملی، حوزهٔ اعمال صلاحیت و حاکمیت خود را در برابر کشورهای دیگر معین می‌کنند، یا اینکه با رعایت حریم صلاحیت آنها مرزهای تعیین شده‌شان را پذیرا می‌شوند.

---

۷۸. رک. دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق جنگ، ص ۸۹ ؛ نیز جهت مطالعه بیشتر رک. حقوق بین‌الملل عمومی، همان، چاپ پنجم، صص ۱۰۲-۱۰۱؛ نیز رک. ابوالوفاء، المعاهدات الدولیة، صص ۲۰۶-۲۰۵ و ۲۸۷-۲۸۵ ؛ دکتر محمد صفدری، حقوق بین‌الملل عمومی، ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۳ ؛ حقوق الملک و معاهدات الدول، امین‌ارسلان، صص ۲۹- ۲۸ ؛ نهادهای روابط بین الملل، کلود آلبر کلییار، ترجمه و تحقیق دکتر هدایت الله فلسفی، ج ۱، چاپ اول، نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۴۸۶ و بسیاری دیگر.

۷۹. رک. غلامرضا علی بابایی، فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل، نشر سفیر، چاپ اول، بهار ۱۳۶۹، ص ۱۶۵. این نکته نیز شایان ذکر است که در روابط بین‌المللی، مرز مسأله‌ای است که حل و فصل آن همواره با مشکلاتی روبرو بوده است. تعیین مرزها با مالکیت و تصرف بلامعارض و نیز با انعقاد معاهدات صریح بین دولتهای همسایه است. از سوی دیگر، مرزها مظهر قدرت و استقلال ملی هستند و محدودهٔ سرزمینی کشور را ترسیم می‌کنند و قلمرو حاکمیت دولتها را مشخص می‌کنند. تثبیت و تعیین مرزها با مذاکره، سازش، داوری، آرای عمومی، تصمیم‌گیری یک سازمان بین‌المللی و تملک از طریق خریداری یا جنگ صورت می‌گیرد؛ نیز رک. اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، همان، ج ۱، صص ۳۲۲- ۲۸۵ که به تفصیل در این باب بحث کرده است.

www.SID.ir

Archive of SID

بدیهی است که چنین تعهدی هرگاه از سوی حکومت اسلامی صورت گیرد مانند دیگر تعهداتش لازم‌الرعایه می‌باشد.[۸۰]

خاتمه و خلاصه

یکی از مسائل جنگ در حقوق بین‌الملل، تعیین صحنهٔ درگیری است. «منطقهٔ جنگ» عبارت است از مجموع فضایی که متخاصمان می‌توانند در آن منطقه به آماده کردن و اجرای عملیات جنگی دست بزنند. اما صحنهٔ جنگ فضایی است که مخاصمات و درگیری ها در آن جا صورت واقع و عملی می‌یابد. ممکن است این دو منطقه و بخش بر یکدیگر منطبق شوند اما همیشه این گونه نیست. در حقوق اسلام نیز منطقهٔ جنگ شامل «دار حرب» خواهد بود و از صحنهٔ درگیری با عنوان «معرکه» یاد شده است و هر دو آثار حقوقی خاصی نیز دارند. آثار حقوقی معرکه عبارت است از:

۱. حق اسیر گرفتن که معمولاً در اسلام زمانی جایز است که دشمن توان نظامی خود را از دست داده باشد، قبل از آن به عهدهٔ ولی امر و فرماندهٔ نظامی منصوب از جانب اوست که با اسیر چه رفتاری بکند.

۲. حق غنیمت گرفتن در زمان جنگ فعال که در اسلام دو گونهٔ منقول و غیرمنقول مورد بحث است. درخصوص غنایم منقول قول صحیح‌تر این است که در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد تا در راه مصالح مسلمین صرف نماید. چه، در عصر کنونی تهیهٔ سلاح و مقدمات حضور در جنگ و تجهیزات و وسایل مورد نیاز جنگجویان، به طور متمرکز توسط

---

۸۰. رک. آیة الله شیرازی، الفقه (السیاسة) قم، ۱۴۰۲، ص ۱۵۳.

www.SID.ir

Archive of SID

دولت اسلامی تهیه و توزیع می‌شود. غنـایم غیرمنقـول نیـز عمومـاً تحـت نظارت ولی امر مسلمین قرار می‌گیرد و او به صلاحدید عمل می‌کند.

۳. حق سلب که به لباس‌ها و وسایل شخصی کشته‌شدگان دشمن بـا شرایطی از جمله اجازهٔ امام، جایز القتل بودن و به بیانی نظامی بودن او، اسیر و مجروح نبودن او و مشخص بودن جهادگر کـشنده، بـه شـخص مجاهـد می‌رسد. این نکته نیز در بحث معرکه شایان ذکر است کـه کـشته‌شـدگان سپاه اسلام که در معرکه به شهادت برسند با همان لباسـها بـدون غـسل و کفن، نماز میت بر آنان خوانده شده و دفن می‌شوند.

از سوی دیگر، پس از برقراری حالت جنگ «دار حـرب» از دیگـر کشورها متمایز می‌شود. آثار حقوقی دار حرب عبارت است از:

۱. لزوم اخذ روادید برای ورود به داراسلام یا امـان: ورود اهـالی دار حرب به سرزمین کشور اسلامی باید با مجوز ولی امر مسلمین یا کسی کـه از ناحیه ایشان اجازهٔ صدور امان‌نامه دارد، صـورت گیـرد کـه معمـولاً در مواردی از قبیل انعقاد عهدنامه و پیمـان مـذاکرات سیاسـی، تجـارت غیـر تسلیحاتی، معاوضهٔ اسیران، عبور، سیاحت و زیارت، تحقیق در مورد اسـلام و ... صادر می‌شود.

۲. ممنوعیت مناسبات تجاری: کلیهٔ معاملات تجاری و اقتصادی کـه باعث تقویت بنیهٔ نظامی دارحرب می‌شود حرام و ممنـوع اسـت. بـر ایـن اساس، معاملات و صادرات همه نوع سلاحها، وسایل حمل و نقـل و ادوات نظامی، مواد اولیهٔ فلزی و ... ممنوع قلمداد می‌شود.

۳. قطع روابط سیاسی و دیپلماتیـک: روابـط سیاسـی و دیپلماتیـک معمولاً پس از گشایش درگیری به حالت تعلیق در مـی‌آیـد و در حقـوق

www.SID.ir

Archive of SID

اسلام تنها ارتباطات صلح‌آمیز در صورتی که با اغراض جنگ‌طلبانه همـراه نباشد جایز است.

۴. تعلیق یا فسخ قراردادهای دشمن: اعلان جنگ و شروع درگیـری از سوی دشمن از جمله مواردی است که موجب می‌شود قراردادهای منعقده بین کشور اسلامی و دار حرب به حالت تعلیق درآید، مگر قراردادهایی که اختصاصاً به قصد اجرا در زمان جنگ منعقد شده باشند یا قراردادهایی کـه به دلیل ویژگیهایشان حالت دائمی دارد و به هیچ‌وجه قابل تبـدیل و تغییـر نیست؛ مثل قراردادهایی که خط مرزی را مشخص می‌کنند.

www.SID.ir